

بررسی رفتار متقابل زوجها در شعر سرزمین بی حاصل، سروده تی. اس. الیوت براساس نظریه روان‌شناسی اریک برن

فرزانه رادمهر (گروه زبان انگلیسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)

زهره تائبی* (گروه زبان انگلیسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)

وحیده سیدی (گروه زبان انگلیسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)

چکیده

تاکنون بسیاری از محققان به پیچیدگی ساختاری شعر سرزمین بی حاصل سروده تی. اس. الیوت اشاره کرده‌اند که این پیچیدگی‌ها در روابط پرسوناژها نیز نمود یافته است. در این مقاله، گفتار و رفتار پنج زوج از میان مجموع پرسوناژهای این شعر، براساس تئوری «تحلیل رفتار متقابل» اریک برن، بررسی خواهد شد. به‌همین منظور، آسیب‌شناسی روانی زوجها در این شعر واکاوی خواهد شد تا ریشه مشکلات حل‌وفصل نشده آنها شناسایی شده و به این وسیله، درک روشن‌تری از روابط بین آنان حاصل شود. نتایج این تحقیق گویای آن است که از میان پنج زیرگروه مورد بررسی جهت آسیب‌شناسی ساختاری، در مجموع دو مورد آلودگی بالغ به کودک، دو مورد آلودگی بالغ به والد و سه مورد بالغ طردکننده مشاهده می‌شود. بنابراین، حضور مؤثر حالت من بالغ که می‌تواند باعث ایجاد تعادل بین دو حالت من والد و من کودک شود، در روابط درون‌فردی و بین‌فردی این زوجها کم‌رنگ است.

کلیدواژه‌ها: سرزمین بی حاصل، شعر تی. اس. الیوت، تحلیل رفتار متقابل، اریک برن، آسیب‌شناسی روانی

* نویسنده مسئول taebi@ferdowsi.um.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۵/۲۴

۱. مقدمه

تی. اس. الیوت^۱ یکی از تأثیرگذارترین شاعران قرن بیستم است که یکی از اشعار الهام‌بخش او، *سرزمین بی‌حاصل*، به‌لحاظ پیچیدگی‌های ساختاری، اثری شناخته شده است (ری^۲، ۲۰۱۲؛ بایم^۳، ۲۰۰۳). به‌علاوه، این اثر ادبی بارها به‌عنوان یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین اشعار قرن گذشته معرفی شده است (تیلور و بروئر^۴، ۱۹۸۳). مضمون تکرارشونده^۵ شعر *سرزمین بی‌حاصل*، زایایی و نازایی^۶ نسل‌هاست (راو^۷، ۲۰۱۶). این شعر به‌طور کلی به پنج بخش تقسیم می‌شود که در آن تلاش پرسوناژها^۸ برای برقراری ارتباط مؤثر با شکست مواجه می‌شود (پالمر^۹، ۱۹۶۶). این پژوهش بر آن است تا تعدادی از زوج‌های *سرزمین بی‌حاصل* را با استفاده از تئوری تحلیل رفتار متقابل اریک برن با تمرکز بر بخش آسیب‌شناسی روانی^{۱۰} آن‌ها تحلیل کند.

تحلیل رفتار متقابل^{۱۱}، در تعداد اندکی از مطالعات ادبی به‌کار رفته و در همین موارد، اغلب برای تحلیل رمان و نمایشنامه به‌کار گرفته شده است. در این پژوهش، برای اولین بار، شعری مدرن که همزمان قابلیت‌های اثر نمایشی را داراست، برای این نوع از تحلیل روانکاوانه استفاده می‌شود. تحلیل زوج‌های *سرزمین بی‌حاصل*، غالب‌ترین «حالت من»^{۱۲} در هر یک از پرسوناژهای این اثر شناسایی می‌شود. این بخش از تحلیل، براساس «مدل والد، بالغ، کودک» که به اختصار «مدل PAC»^{۱۳} نامیده

1. T. S. Eliot
2. Rhee
3. Baym
4. Taylor & Brewer
5. motif
6. (in)fertility
7. Rao
8. personages
9. Palmer
10. structural pathology
11. transactional analysis (TA)
12. ego state
13. PAC model

می‌شود، بررسی می‌گردد. این مدل بیانگر آن است که هر شخص سه «حالت من» دارد که از بین آن‌ها، یکی بر دو حالت دیگر غالب‌تر است. بدین طریق می‌توان حالت منِ ناسالم را که منجر به عملکرد نامناسب حالت منِ بالغ می‌شود، شناسایی کرد.

این پژوهش به خوانندگان کمک می‌کند دلیل تصمیم‌گیری‌های نابخردانه پرسوناژها و پیروی آن‌ها از «الگوهای ناسالم» (کورنل، گراف، نیوتن و ثانیسن^۱، ۲۰۱۶) در روابط بین‌فردی‌شان، شناسایی شود. نکته‌ی حائز اهمیت آن است که از میان پرسوناژهای بسیار متنوع سرزمین بی‌حاصل، زوج‌ها مناسب‌ترین گزینه برای این بررسی‌اند؛ زیرا این شعر به زیبایی و در قالب جزئیاتی قابل توجه، روابط این گروه از افراد را به تصویر کشیده است. بنابراین، در اولین مرحله، حالت‌های من و عملکرد هر یک از آن‌ها به‌عنوان بخش اساسی تحلیل رفتار متقابل در بخش چارچوب نظری به‌طور خلاصه معرفی می‌شود. سپس آسیب‌شناسی ساختاری حالت‌های من در قالب دو زیر شاخه با عنوان‌های «آلودگی»^۲ و «طرد»^۳ بررسی خواهد شد.

نکته قابل توجه دیگر در اشاره به آثار ادبی مانند شعر سرزمین بی‌حاصل، اپرای *تریستان و ایزولد*، *نمایشنامه آنتونی و کلئوپاترا*، *افسانه‌های دگردیسی* و سایر کتب (روان‌شناسی و نقد) است که در هر یک، اعداد داخل پرانتز، مفهوم منحصر به خود دارند. برای مثال، در شعر سرزمین بی‌حاصل، بعد از سال چاپ کتاب، عدد عنوان‌شده نشانه نیم‌بیت می‌باشد؛ در اپرای *تریستان و ایزولد*، اعداد به‌ترتیب نشان‌دهنده پرده و صحنه‌اند؛ در *نمایشنامه آنتونی و کلئوپاترا*، پرده، صحنه و خط مطرح می‌شود. در افسانه‌های دگردیسی که برگردان فارسی آن نثر است و سایر کتب روان‌شناسی و نقد، عدد بعد از سال چاپ کتاب، نشان‌دهنده شماره صفحه است.

1. Cornell, Graff, Newton, & Thunnissen
2. contamination
3. exclusion

۲. پیشینه پژوهش و چارچوب نظری

در مقایسه با تئوری‌های دیگر روان‌شناسی، تحلیل رفتار متقابل اریک برن^۱، دیدگاهی است با کاربردهای گسترده در حوزه مسائل درون‌فردی و روابط میان‌فردی. اریک برن در مشاهداتش به این نکته پی برد که در ساختار روان هر فرد، سه حالت من مجزا قابل شناسایی است. او این حالات را حالت من والد^۲، حالت من بالغ^۳ و حالت من کودک^۴ نامید که از این پس، به اختصار والد، بالغ و کودک خوانده می‌شوند. مدل PAC یا «مدل حالت‌های من»، عنوانی است که به این مجموعه نسبت داده‌اند.

در مدل PAC، والد وضعیتی است که در آن، شخص همانند والدین یا جانشین روانی آن‌ها (به‌عنوان مثال، مادر بزرگ، پدر بزرگ و معلم) رفتار می‌کند. بالغ حالتی از من است که واقعیت را بدون غرض ارزیابی می‌کند. در این وضعیت، فرد به‌عنوان انسانی رشدیافته، به شرایط اینجا و اکنون پاسخی درخور می‌دهد. حالت من کودک به‌عنوان آخرین و سومین بخش از این مدل، بازگشتی به دوران کودکی است که در این وضعیت، رفتارها و خاطرات دوران کودکی بازنوازی می‌شود (کورنل و همکاران، ۲۰۱۶؛ برن، ۱۹۶۶). اریک برن رفتار متقابل را به‌عنوان «واحدی از تعاملات اجتماعی» تعریف کرد (۱۹۶۶، ص. ۲۹). به‌نظر او، زمانی که دو فرد در یک ارتباط قرار می‌گیرند، یکی از آن‌ها آغازگر رفتار متقابل (محرک)^۵ و دیگری پاسخ‌دهنده به آغازگر گفتگوست (پاسخ)^۶. این نوع ارتباط زنجیروار ادامه می‌یابد. تکرار این زنجیره برای ردیابی غالب‌ترین حالت من در هر شخص بسیار کاربردی است (۲۰۰۱).

مشکل اصلی در روابط زمانی پدیدار می‌شود که ساختارهای روانی، ناسالم می‌شوند که به‌واسطه چنین موقعیتی محتوای دو حالت من با هم ادغام می‌شود

-
1. Eric Berne
 2. parent ego state
 3. adult ego state
 4. child ego state
 5. stimulus
 6. response

(آلودگی) یا خروج از یک حالت من خاص و جابجایی به دو حالت دیگر من امکان‌پذیر نیست (طرد) (استوارت و جوانز^۱، ۲۰۰۲). به عبارتی دقیق‌تر، آلودگی زمانی رخ می‌دهد که مرزهای بین حالت‌های من بیش از اندازه نفوذپذیرند؛ بنابراین حالت من بالغ، با پیام‌های متعصبانه والد، پیام‌های آمیخته به ترس کودک یا هر دو به صورت همزمان، آلوده می‌شود. در طرد، تنها یک حالت من به کار می‌رود و دو حالت دیگر کنار گذاشته می‌شوند. البته ممکن است در شرایط ویژه‌ای، نیروگذاری^۲ با شدت بسیار زیادی در یکی از دو «حالت من طردشده» صورت بگیرد، اما این وضعیت پایدار نیست و بخش غالب، پس از مدتی مجدداً قدرت را به دست می‌گیرد (کورنل و همکاران، ۲۰۱۶).

شخص با والد طردکننده، کنترل‌کننده و غیرمنطقی است و دیگران را مجبور به پذیرش قوانین می‌کند. بالغ طردکننده، منطقی است اما با عقاید و احساسات سروکاری ندارد. کودک طردکننده، فرد بی فکر و بی مسئولیتی است که همیشه خواهان بالاترین سطح لذت در زندگی خود است (کورنل و همکاران، ۲۰۱۶). نکته درخور توجه آن است که هنگام تحلیل رفتارهای متقابل، باید معنای فراتر از سطح کلام را در نظر گرفت. به عبارت دیگر، ممکن است فردی در حالت من بالغ، مسئله‌ای را مطرح کند که مقصود واقعی او نیست و معنای واقعی گفتار او در سطح روان‌شناختی به صورت حالت من کودک نهفته باشد؛ بنابراین، توجه به تغییرات در تن صدا^۳، زبان بدن^۴ و حالات صورت^۵ برای شناسایی حالت من واقعی فرد، حائز اهمیت است (هریس^۶، ۲۰۰۳). طبق موارد مطرح شده، می‌توان حالت من آسیب‌دیده را که منجر به روابط نافرجام شده، شناسایی کرد.

1. Stewart & Joines

۲. به نظر اریک برن (۲۰۰۱) جریان یافتن انرژی روانی (psychic energy) یا نیروگذاری (cathexis) زمانی رخ می‌دهد که در یک لحظه خاص، یکی از حالات من، قدرت را به تدریج به دست می‌گیرد.

3. tone

4. body language

5. facial expression

6. Harris

مطالعات فراوانی بر روی جنبه‌های گوناگون ساختاری، زیبایی‌شناسی، فمینیسم، ابعاد فرهنگی و تاریخی سرزمین بی‌حاصل انجام گرفته است. اما درباره جنبه‌های روان‌شناختی شعر، بیشتر تحقیق‌های ادبی از مفاهیمی که فروید^۱ و یونگ^۲ ارائه کرده‌اند، فراتر نمی‌روند. به‌طور کلی، پژوهشگران حوزه‌های ادبی، به‌علل گوناگون، قابلیت‌های فراوان تحلیل رفتار متقابل را در بررسی دقیق شخصیت‌ها و روابط، نادیده گرفته‌اند.

در برخی پژوهش‌ها، از تحلیل رفتار متقابل برای بررسی رمان و نمایشنامه استفاده شده است، از آنجا که در این ژانرها، فضای کافی برای به‌دست دادن شواهد مورد نیاز برای پی بردن به احساسات درونی شخصیت‌ها و دیدگاه آن‌ها وجود دارد. اما اشعار به‌ندرت به‌عنوان بافتی مناسب برای تحلیل رفتار متقابل گزینش می‌شوند؛ زیرا ساختار فشرده آن‌ها به‌گونه‌ای است که جزئیات اندکی در مورد شخصیت‌ها در اختیار خوانندگان قرار می‌دهد. پژوهش پیش‌رو، شعر سرزمین بی‌حاصل را، به‌دلیل ویژگی‌های منحصر به فرد آن در مقایسه با سایر اشعار، برای چنین تحلیلی برگزیده است که در این میان، می‌توان به نمایشنامه‌گونه بودن شعر، حجم کافی آن (۴۳۴ بیت/سطر) و ریزینی الیوت در ساخت و پرداخت پرسوناژها اشاره کرد.

۳. آسیب‌شناسی روانی زوج‌ها در شعر سرزمین بی‌حاصل

اریک برن، حالت‌های من را که عملکردی غیربهبینه^۳ دارند بیمارگونه^۴ نامید که ممکن است اغراق‌آمیز به‌نظر برسد. این نامگذاری به گروهی از افراد اشاره دارد که از بالغ رشدیافته^۵ خود در حین تصمیم‌گیری استفاده نمی‌کنند و با انتخاب‌های غیرمدبرانه یا پیروی از الگوهای رفتاری ناسالم، مسیر خود را بر می‌گزینند (کورنل، ۲۰۱۶). در این پژوهش، رفتار متقابل زوج‌هایی چون دختر سنبل و دلدادده‌اش، زن

-
1. Freud
 2. Jung
 3. non-optimal
 4. pathological
 5. integrated adult

خرده‌جو و مرد کم‌سخن، لیل و آلبرت، تاپیست و کارمند بنگاه املاک و تیرزیاس^۱ (او هر دو وجه زن و مرد را درون خود دارد پس به‌تنهایی، زوجی واحد است) بررسی می‌شود.

دلیل انتخاب این پنج زوج برای تحلیل آن است که بررسی روابط این پرسوناژها، اطلاعات کافی و ضروری را در مورد ساکنان سرزمین بی‌حاصل که نمادی برای کل اعضای جامعه مدرن هستند (لوپاک و لوپاک^۲، ۲۰۰۱)، به خواننده منتقل می‌کند. همچنین، مواردی چون رفتارهای کلامی یا غیرکلامی این پرسوناژها و ارجاعات بینامتنی به شخصیت‌های ادبی و اسطوره‌ای در حین گفتگوهای این زوجها است که به شناخت عمیق‌تر آنها و دلایل روابط نافرجام آنها در حال حاضر کمک می‌کند. نکته جالب توجه آن است که، ارجاعات بینامتنی در قالب اسطوره یا داستان‌های ادبی قدیمی، افکار، احساسات، اعمال و رفتار این پنج زوج را در زمان گذشته و حال حاضر با شفافیت تمام انعکاس می‌دهد. برای مثال، دختر سنبل و دلداده‌اش هرگز موفق به ادامه رابطه عاشقانه نمی‌شوند که این ناکامی آنها در قرون گذشته در اپرای *تریستان و ایزولد* به تصویر درآمده است. بنابراین تحلیل شخصیت‌های *تریستان و ایزولد* کمک زیادی به شناخت دختر سنبل و دلداده‌اش (زوج‌های زمان معاصر) می‌کند (بوث^۳، ۲۰۱۵).

پس از آن، گفتگوی میان زن خرده‌جو و مرد کم‌سخن، نشان‌دهنده عدم درک متقابل آنها از نیازها و خواسته‌های یکدیگر است. به‌علاوه، ارتباط بینامتنی این بخش از شعر با زوج‌های نمایشنامه‌ای چون *آنتونی و کلئوپاترا*، زمینه‌ای برای مقایسه این شخصیت‌ها و پی‌بردن به دلایل احتمالی مشکل‌های بین‌فردی این زوج (زن خرده‌جو و مرد کم‌سخن) فراهم می‌آورد. در ادامه این بخش از شعر، لیل و آلبرت معرفی می‌شوند که گفتگوی مستقیم با یکدیگر ندارند اما کلمات و افکار دوست لیل، انعکاس باورهای آلبرت است که لیل را به‌طور مرتب به‌خاطر قصور در زندگی

1. Tiresias

2. Lupack & Lupack

3. Booth

زناشویی سرزنش می‌کند. سپس، اعمال، رفتار و احساسات تاییست و کارمند بنگاه املاک همراه توضیحاتی در مورد زندگی یکنواخت و مکانیکی دوران مدرن، اطلاعات مناسبی را برای تحلیل این زوج فراهم می‌آورد. در این تحقیق، تیرزیاس به‌عنوان آخرین پرسوناژ، بررسی می‌شود. در نگاه اول، تیرزیاس تنها یک فرد محسوب می‌شود، اما او به‌طور همزمان هم مرد و هم زن است. بر این اساس، می‌توان او را یک زوج در نظر گرفت (الیوت، ۲۰۰۳).

پرسوناژ تیرزیاس که نقش قضاوت‌گر، مشاهده‌کننده و پیشگو را در شعر سرزمین بی‌حاصل ایفا می‌کند، نمونه‌ای بارز از بالغ رشد یافته را به تصویر می‌کشد که به اقتضای شرایط، در مورد زوج‌های این شعر نظری معقولانه می‌دهد. مسئله قابل توجه آن است که دیگر پرسوناژهای این اثر مانند سووینی و خانم پورتر، الیزابت و لستر و آقای یوجنیدس و همبسترش از این پژوهش حذف شده‌اند؛ زیرا الیوت در مورد این پرسوناژها توضیحات بسیار مختصری می‌دهد و قراین کافی را برای توجیه رفتار و احساسات این دسته از زوج‌ها در رفتار متقابلشان ارائه نمی‌کند. در بخش‌های پیش‌رو، آسیب‌شناسی ساختاری زوج‌ها تحت عنوان دو زیر گروه به نام‌های آلودگی و طرد بررسی می‌شود.

۱.۳. آلودگی

اریک برن برای اشاره به نوعی از آسیب‌شناسی روانی که در آن حالت‌های من والد و من کودک به اطلاعات درون بالغ دست‌اندازی می‌کنند، واژه تخصصی «آلودگی» را به کار می‌برد. به عبارت دیگر، آلودگی، در نتیجه نفوذپذیری بیش از اندازه حالت‌های من^۱ رخ می‌دهد که در این وضعیت، بخشی از اطلاعات حالت من والد یا کودک یا هر دو به‌صورت همزمان، به بالغ دسترسی پیدا می‌کند. تعصب‌های ناشی از باورهای ناهماهنگ با زمان حال و ادعاها، مثال‌های خوبی برای آلودگی بالغ به والدند. در این میان، آلودگی بالغ به کودک نتیجه تجارب ناکام‌کننده کودک است که

1. ego states

در اثر آن، فرد مواردی چون سوء ظن، خرافات، بدگمانی و هراس خود را به عنوان واقعیت محض تعریف می کند (کورنل و همکاران، ۲۰۱۶).

۳. ۱. ۱. رفتار متقابل دختر سنبل و دلداده اش

اولین ارتباط متقابل نافرجام در این شعر، تعامل میان دختر سنبل و دلداده اش است. در آغاز این ارتباط، جوان دلداده دسته گلی از سنبل به دختر سنبل تقدیم می کند: گذشته سالی، ز نخستین باری / که سنبل به دستم دادی / و مرا دختر سنبل دادند نام / با اینحال هنگامی که بر می گشتیم / ز باغ سنبل دیروقت / پر بود دست هایت / و خیس بود موهایت / و من بند آمده زبانم / و می رفت سیاهی چشمانم (الیوت، ۱۳۵۱، ۳۵-۳۹).

پیشکش کردن گل ها، رفتاری غیرکلامی و محرکی است که نشان دهنده توجه عاشق به معشوق است و پذیرش گل ها نیز رفتاری غیرکلامی است که در پاسخ به عمل عاشق صادر شده است. هر دو به این مسئله که یکی عاشق دیگری است آگاهی دارند اما هیچ یک از آن ها، احساسات واقعی خود را در سطح کلامی آشکار نمی سازد.

بعد از گذشت حدود یک سال یا بیشتر، خاطره این عشق ابراز نشده، همچنان به گونه ای ملال انگیز در ذهن هر دو باقی مانده است؛ زیرا آن ها تمایلاتی نسبت به یکدیگر در خود احساس می کردند که آن را سرکوب نموده اند: «تنها خیره خیره / در دل سکوت: روشنایی می نگریستم» (الیوت، ۱۳۵۱، ۴۱) ولی در حال حاضر، هیچ کدام از آن ها، از احساسات یکدیگر و رنجی که متحمل می شوند، باخبر نیستند.

بعد از دریافت گل ها، به نظر می رسد کودک درون دختر زیبا مشتاقانه و بی صبرانه منتظر کلامی محبت آمیز از جانب عاشق بوده است؛ زیرا بعد از گذشت یک سال، کلماتی که به ذهن دختر جوان متبادر می شوند «کودکانه، با خود دلسوزی و احتمالاً به صورت نجوای درونی» است (کنر، ۲۰۰۷، ص. ۱۸) و بیانگر احساسات جریحه دار شده اوست. متن شعر به طور مستقیم در مورد دلیل سکوت دختر سنبل و احساس او در مورد لقبش، سخنی به میان نیاورده است، اما با توجه به اشاره های

ضمنی شعر می‌توان متوجه شد او قلباً آرزو داشته این اتفاق محقق شود اما باید سکوت را انتخاب کند و منتظر بماند.

پاندروم^۱ (۲۰۰۵) معتقد است جامعه دختر را منفعل و مرد را فعال می‌داند، اما در این مورد خاص، مرد عاشق که با آشفتگی‌های درونی خود دست‌وپنجه نرم می‌کند به موجودی منفعل بدل شده و نقش جنسیتی خود را آن‌گونه که مورد انتظار جامعه است، ایفا نمی‌کند. مرد عاشق و نه دختر سنبل، آغازگر ارتباط بوده: گذشته سالی، ز نخستین باری/ که سنبل به دستم دادی (الیوت، ۱۳۵۱، ۳۵-۳۶). گروهی از مردم شاهد این ملاقات بوده‌اند. دختر با این دیدار، هویت کسب کرده و مردم او را دختر سنبل نامیده‌اند. با توجه به این موارد، می‌توان به نقش کم‌اهمیت‌تر دختر سنبل در مقایسه با مرد عاشق در رابطه پی برد؛ زیرا دختر، هم در ارتباط با مرد عاشق و هم مردم، نقش دریافت‌کننده (گل سنبل و لقب دختر سنبل) داشته و وقتی مرد عاشق سکوت می‌کند، دختر سنبل تلاشی برای از سرگرفتن ارتباط نمی‌کند و همچنان ساکت و منتظر است.

صحبت دختر زیبا در مورد شایعه‌پردازی‌های مردم و لقبی که به او داده‌اند، نشان‌دهنده آن است که او در جامعه‌ای شایعه‌پراکن زندگی می‌کند که در آن مردم تشنه دانستن جزئیات زندگی دیگران هستند. در چنین موقعیتی، دختر جوان ترجیح می‌دهد که بالغانه و محتاطانه، سکوت اختیار کند؛ زیرا باورهای قدیمی جامعه او را شدیداً نظارت و کنترل می‌کنند. با توجه به این موارد، رفتار دختر سنبل را نمی‌توان ناشی از ترس کودکانه و بی‌اساس دانست؛ چون بی‌پروایی در ابراز عشق، برای او عواقب سنگینی در بر دارد.

از سوی دیگر، دلدادگی از بیان عشق خود نسبت به دختر سنبل واهمه دارد که این مسئله ناشی از ترس شدید کودکی او از نادیده گرفته شدن، رد شدن یا حتی از دست دادن دختر سنبل است. «آنچه عاشق به‌خاطر می‌آورد، لحظه می‌خکوب شدن است» (بوث، ۲۰۱۵) که در این موقعیت «و من بند آمده زبانم/ و می‌رفت سیاهی چشمانم/

1. Pondrom

نه زنده بودم/ نه مرده بودم» (الیوت، ۱۳۵۱، ۳۸-۴۰). عجز دلدادۀ از سخن راندن، ناتوانی او در دیدن و احساس ناآگاهی نسبت به مرگ یا زندگی خود، در لحظه تصمیم به ابراز عشق نوعی «خیالپردازی» یا «توهم» (کورنل، ۲۰۱۶) است که در ذهن عاشق به دلیل ترس از رد شدن یا از دست دادن معشوق شکل گرفته است. بنابراین دلدادۀ امیال خود را نسبت به دختر سنبل سرکوب می‌کند تا با ترس حاصل از شکست احتمالی مواجه نشود. این نوع ترس ریشه در آلودگی بالغ به کودک دارد که «وهم» و «هراس» را به‌عنوان حقایقی از زندگی در نظر می‌گیرد.

به‌علاوه، ترس از رد شدن و از دست دادن، در ابیات شعری که از اپرای *تریستان و ایزولد* گرفته شده، نیز بر می‌آید. نکته‌ی حائز اهمیت آن است که سایر شخصیت‌ها در این اپرا، نیز به‌نوعی، *تریستان* و *ایزولد* را در قالب‌هایی دیگر بازنمایی می‌کنند. با توجه به این مسئله، می‌توان دختر سنبل و دلدادۀ‌اش را انعکاسی از زوج *تریستان* و *ایزولد* دانست. عشق میان *تریستان* و *ایزولد* آنچنان عمیق است که برای آن‌ها جدایی اجباری هرروزه‌شان سخت طاقت فرساست، اما در یکی از این ملاقات‌ها، راز عشق آن‌ها آشکار می‌شود. با فاش شدن این راز، جنگی سخت میان *تریستان* و یکی از وفادارترین دوستانش به‌نام *ملوت* در می‌گیرد که در نتیجه آن *تریستان* مجروح می‌شود. یکی دیگر از دوستان *تریستان* او را به قلعه‌ای برد تا از او مراقبت کند اما در این زمان، *تریستان* با دوستش *تنهاست* و بی‌صبرانه انتظار ورود *ایزولد* را می‌کشد.

در نسیم شامگاهی

غمگینانه می‌نواخت

آن زمان که در کودکی

با خبر مرگ پدرم، بدنم از شدت ترس به لرزه افتاد

در مه صبحگاهی

این تصنیف غم‌انگیز

با حزن بیشتری از کنارم خزید

زمانی که او پسر بچه‌ای بودم

سرنوشت مادرم رقم خورده بود
 آن‌هایی که به من زندگی بخشیدند
 هر دو در کام مرگ فرو رفتند

این چه سرنوشتی بود که بدان دچار شدم؟
 نغمه‌ای چنین سوزناک
 باز تکرار می‌شود:

برای شوق بهم رسیدن و مردن (واگنر، ۱۸۶۵، ۳. ۱)

چوپانی که بیرون از قلعه محل اقامت آن‌هاست، داوطلب می‌شود به‌دقت نگهبانی دهد تا بلافاصله پس از مشاهده هر گونه کشتی، نغمه‌ای شورانگیز با نی بنوازد و از این طریق تریستان را از ورود ایزولد مطلع کند. اما از آنجا که موسیقی غم‌انگیز نی تنها چیزی بود که تریستان می‌شنید، به‌تدریج امید خود را از دست داد؛ زیرا به یاد زمانی از گذشته افتاد که بی‌صبرانه انتظار دیدار والدیش را می‌کشید اما بعد از مدتی، از مرگشان مطلع شد و نتوانست آن‌ها را برای آخرین بار ببیند (واگنر، ۱۸۶۵، ۱. ۱ و ۳. ۱). بنابراین این رخداد، حالت من بالغ او را با ترس‌های غیرمنطقی کودک آلوده کرده است و در نتیجه آن، او به این باور رسیده است که همانند پدر و مادرش، ایزولد را هم دیگر نمی‌تواند ببیند. باور مرکزی تریستان که بالغ او را آلوده کرده است آن است که من هرگز نمی‌توانم آن‌هایی را که عاشقانه دوست دارم، مجدداً ببینم. اما تغییر ناگهانی ناله‌های نی به نغمه‌ای شورانگیز و ورود ایزولد به داخل قلعه، چنان عواطف تریستان را بر می‌انگیزد که او نفس‌های آخرش را در آغوش ایزولد می‌کشد و در نهایت جان می‌سپارد (واگنر، ۱۸۶۵، ۳. ۱).

بنا بر این نقل قول، عاشق همان دغدغه تریستان را در ذهن خود می‌پروراند که *ابراز عشق منجر به جدایی در آینده شود*. به زبان تحلیل رفتار متقابل، حالت من کودک که ترس بر او مستولی شده، باوری را در قسمت بالغ ثبت کرده است که آن را حقیقت محض می‌داند: اگر من عشق خود را به او ابراز کنم، بعدها به سبب درد

جدایی، رنج فراوانی متحمل خواهم شد و نمی‌توانم تاب بیاورم. به همین دلیل است که مرد دلداه بعد از دادن گل‌های سنبل به دختر زیبا در افکار اضطراب‌آور خود غوطه‌ور می‌شود و نمی‌تواند گام بعدی خود را در ابراز عشق بردارد. در نتیجه، ارتباط میان دختر سنبل و دلداه بدون هیچ‌گونه سرانجامی به پایان می‌رسد. پس می‌توان گفت از دیدگاه اریک برن، ارتباط این زوج به صورت طبیعی و عاشقانه آغاز می‌شود، اما در پایان، به دلیل ترس‌های درونی ناشی از آلودگی بالغ به کودک، ارتباط این زوج ادامه نمی‌یابد.

۳. ۱. ۲. رفتار متقابل لیل و آلبرت

آلبرت، در این شعر، گفتگوی مستقیمی با همسرش لیل ندارد. بنابراین کمبود اطلاعات در مورد وضعیت زندگی زناشویی این زوج از طریق گفتگویی که میان لیل و دوستش صورت گرفته، جبران می‌شود. زیرا گفته‌های دوست لیل، انعکاسی از شیوه تفکر آلبرت است که هر دو دیدگاه برگرفته از باورهای سنتی جامعه‌اند.

بخت گفت «لیل همه دندوناتو بکش و یک دست دندون درست حسابی

توی دهنه بگذار...» من قسم می‌خورم که گفت

دیگه رغبت نمی‌کنم بخت نگاه کنم.

منم گفتم «دیگر منم نمیتونم.»

و تازه حیوونکی آلبرت را بگو که چهار سال آژگار تو نظام بوده

و دلش برای خوشی لک زده. تازه اگر تو هم بهش خوشی نرسونی،

چیزی که فراوانه زنه تا آلبرت بتونه باهاشون

رویهم بریزه (البوت، ۱۳۵۱، ۱۴۵-۱۴۹).

گفتگوی میان لیل و دوستش، به روشنی نشان‌دهنده تعامل ناموفق است؛ زیرا دوست لیل تلاشی برای فهمیدن او و نیازهایش نمی‌کند. به بیان تحلیل رفتار متقابل، دلیل نبود درک صحیح از نیازهای لیل، آلودگی شدید بالغ دوست لیل و آلبرت به پیام‌های تعصب‌آمیز والد و باورهای قدیمی جامعه است که او این پنداشت‌ها را

حقیقت محض می‌داند و در گفتار خود مرتب آن‌ها را در عتاب رفتار و منش لیل به‌کار می‌برد. مجموعه‌ای از این باورهای قدیمی را می‌توان از گفتگوی لیل و دوستش برداشت کرد: ۱. زن باید همیشه در برابر همسرش جذاب به‌نظر برسد (الیوت، ۲۰۰۳، ۱۴۲)؛ ۲. مرد مختار است که هر موقع اختیار کرد همسرش را رها کند و با زنی جذاب‌تر رابطه داشته باشد (۱۵۵)؛ ۳. خیلی از زنان حاضرند که برای رفع نیازهای جنسی مرد، مطیع و گوش‌به‌فرمان باشند (۱۴۹)؛ ۴. اگر زنی به نیازهای همسرش توجه نکند، مرد او را ترک خواهد کرد (۱۵۳-۱۵۵)؛ ۵. زن باید از ظاهر غیر جذاب خود شرمسار باشد (۱۵۶)؛ ۶. هر زن متاهلی باید فرزند داشته باشد (۱۶۴).

گفته‌های دوست لیل که نقل‌قولی غیرمستقیم از آلبرت است، بالغ‌آلوده به والد آلبرت را آشکار می‌سازد که نسبت به ظاهر لیل با نگاهی به‌شدت منتقدانه و سرزنش‌آمیز برخورد می‌کند؛ زیرا لیل به‌دلیل به دنیا آوردن پنج فرزند، دیگر جذاب نیست و قادر به پاسخگویی نیازهای جنسی آلبرت (آن‌گونه که او می‌خواهد) نیست. از طرف دیگر، لیل زیاد صحبت نمی‌کند و گاهی اوقات، عصبانیت، خستگی و ناراحتیش را از طریق رفتارهای غیرکلامی مانند «بربر به من نگاه کرد» (عصبانیت) (۱۵۲) و «لب‌ولوچه‌اش آویزان شد» (حالت چهره افسرده) (۱۵۸) به دوستش نشان می‌دهد. او در جواب دوستش، با حالت من‌بالغ خود این چنین پاسخ می‌دهد که ظاهر غیرجذاب او در حال حاضر به خاطر قرص‌هایی است که برای سقط جنین مصرف کرده است: تقصیر اون قرصا بود که خوردم تا بچه بیندازم (۱۵۹).

از رفتارهای کلامی و غیرکلامی لیل چنین بر می‌آید که او از افسردگی رنج می‌برد و به سبب وضعیت روحی خود، اشتیاقی برای توجه به ظاهرش ندارد. او قبلاً پنج فرزند به دنیا آورده که به‌خاطر این مسئله متحمل درد زیادی در هنگام زایمان شده است. اما علی‌رغم نارضایتی لیل، به‌نظر می‌رسد در پایان این بخش از شعر، لیل در نهایت تسلیم باورهای تعصب‌آمیز جامعه می‌شود؛ زیرا گفته‌های دوستش و آلبرت (به‌عنوان نمایندگان سنت‌های جامعه و جانشین‌های والد) در ذهن او نفوذ کرده و در

نتیجه آن، حالت من بالغ در شخصیت لیل با ترس حاصل از رهاشدگی که از کودک درون او ناشی می‌شود، آلوده شده است. بنابراین، لیل بسان خدمتکاری منفعل، خشنود و کم‌سخن رفتار می‌کند تا از حمایت آلبرت و امنیت حضور او محروم نشود. به این دلیل، رابطه میان لیل و آلبرت ماهیتی بیمارگونه دارد که در آن یکی فرمانروا و دیگری فرمان‌بردار است.

۲.۳. طرد

طرد که گونه دوم آسیب‌شناسی ساختاری است، با گروهی از دیدگاه‌های قابل پیش‌بینی و آمیخته به تعصب در هنگام رویارویی با خطر شکل گرفته است. طرد به‌طور کلی به سه دسته والد طردکننده، بالغ طردکننده و کودک طردکننده تقسیم می‌شود. در صورتی که یکی از این سه حالت، قدرت بیشتری نسبت به سایر موارد داشته باشد، دو حالت دیگر من را طرد می‌کند (برن، ۲۰۰۱؛ استوارت و جوانز، ۲۰۰۲).

۱. ۲.۳. رفتار متقابل زن خرده‌گیر و مرد کم‌سخن

از آغاز بخش دوم شعر سرزمین بی‌حاصل، زنی ثروتمند با دارایی فراوانش این‌چنین توصیف شده است: تختی که زن روی آن نشسته بود، بسان سریری براق (الیوت ۱۳۵۱، ۷۸). در ابتدا جاذبه این زن، خواننده را به یاد کلئوپاترا می‌اندازد که آنتونی عاشق و دل‌باخته او شده بود. شکسپیر^۱ در نمایشنامه‌اش تلاش می‌کند کلئوپاترا را وصف کند اما در عوض به توصیف اشیای مجاور او می‌پردازد؛ زیرا جاذبه او، حتی در اشیا هم انعکاس یافته است (بوث، ۲۰۱۵).

انوباروس - آن کشتی که کلئوپاترا در آن نشسته بود چون تخت درخشانی بنظر می‌رسد

که بر روی آب تلالو داشت، بدنه آن از ورقه‌های طلا پوشانده شده
و بادبان‌ها برنگ ارغوانی و بقدری عطرآگین بودند

که نسیم از بوی آن دچار بیماری عشق شده بود
 پاروها همه از نقره درست شده و با آهنگ نی
 در حرکت بودند و امواجی را که به آن ضربت می‌زدند

طوری وادار به جریان سریع‌تری می‌ساختند که گوئی دلباخته آن ضربت‌ها شده بودند. اما خود او که در وصف نگنجد. (شکسپیر، ۱۳۴۴، ۲، ۲، ۱۹۰-۱۹۸)

الیوت همین گونه توصیفات را برای زن ملامت‌گر نیز به‌کار می‌برد، اما تفاوت عمده او با کلئوپاترا در آن است که موجودیت او تا حد زیادی، به همین اشیای اطرافش محدود می‌شود. در هر حال همین وسایل و شرایط محیط، شماییلی از «آزردگی»، «آشفستگی» (الیوت، ۱۳۵۱، ۸۸) و «غمگینی» (الیوت، ۱۳۵۱، ۹۶) او به‌دست می‌دهند. برای نمونه می‌توان به این ابیات اشاره کرد: کمین کرده بود عطرهاى ترکیبی / گرده‌ای و جامد و آبکی عجیب و غریبش / و احساس را 'می‌آزرد'، 'می‌آشف' و در بوی‌ها غرق می‌ساخت (الیوت، ۱۳۵۱، ۸۷-۸۹).

زن ثروتمند و خرده‌گیر که از زندگی زناشویی خود ناراضی است ناراحتی خود را ابراز می‌کند، اما زمانی که با پاسخ سرد همسرش مواجه می‌شود، با ناامیدی دست از تلاش می‌کشد. همان‌گونه که در ابتدا بیان شد، روایت ناگفته این زن، بعد از تلاش بی‌ثمر او برای صحبت در مورد غم درونش (گویی که اندوهش در قالب کلمات نمی‌گنجد) در اشیای اطرافش منعکس شده است که یک‌به‌یک، زخم‌های عمیق عاطفی او را برملا می‌کنند: موهایش در روشنایی آتش، زیر برس سرافشان می‌گشت / در جرقه‌های فروزانی و نزدیک بود بدرخشید به‌صورت کلمات / که ناگهان در سکوتی وحشیانه فروکش می‌کرد (الیوت، ۱۳۵۱، ۱۰۷-۱۱۰). بنابراین، از دیدگاه تحلیل رفتار متقابل، کودک محزون درون او، به‌شدت نیازمند حمایت عاطفی حالت من والد همسرش است از این رو از همسرش می‌خواهد که شب در اتاق بماند و او را تنها رها نکند: امشب اعصابم خرده. باور کن خرد خرده. پهلویم بمان (۱۱۱). کودک درون او، پافشاری خود را بر مسئله نارضایتی‌اش از سکوت مرد، از طریق عبارت‌هایی چون «با من صحبت کن، چرا همیشه ساکتی. چیزی بگو. / چه فکر

می‌کنی / چه فکری؟ / چه؟ / هیچوقت نمی‌دانم به چه فکر می‌کنی. فکر بکن» (۱۱۱)-
 (۱۱۴) نشان می‌دهد، گویی که کودکی کوچک برای آنچه می‌خواهد، پا به زمین
 می‌کوبد تا به آنچه مطلوب اوست دست یابد.

در همین زمان، مرد کم‌سخن در حالت من بالغ خود به لابه‌های همسرش پاسخ
 می‌گوید و نگرانی‌اش را درباره‌ی شرایط ناخوشایند جامعه (جنگ و مرگ) که راهی
 برای خلاصی از آن‌ها نمی‌شناسد، این‌چنین مطرح می‌کند: فکر می‌کنم ما در گذرگه
 موش‌ها/ آن‌جا که آدمیان استخوان‌های خود را از دست داده هستیم (الیوت، ۱۳۵۱،
 ۱۱۵-۱۱۶). مرد کم‌سخن، همچنان با حالت من بالغ خود به همسرش پاسخ می‌دهد
 که به دنبال آن، خشم زن ملامت‌گر برانگیخته می‌شود و باعث می‌شود زن، بازجوگونه
 و با لحنی خشمگین، مرد را خطاب قرار دهد: هیچی نمی‌دانی؟ هیچی نمی‌بینی؟
 هیچی به یاد نمی‌آوری؟ (۱۲۳-۱۲۲). سپس، مرد کم‌سخن آنچه در واقع ذهنش را به
 خود مشغول ساخته، بدون توجه به برافروختگی همسرش، مطرح می‌کند: این را به
 یاد می‌آورم/ آن‌ها مرواریده‌ایست که چشمانش بود (۱۲۴-۱۲۵)؛ بنابراین، با در نظر
 گرفتن این بخش، می‌توان پی برد که الگوی رفتاری کودک-بالغ در گفتگوی این
 زوج تکرارونده است.

از طرفی دیگر، به نظر می‌رسد مرد کم‌سخن، بیش از حد نیاز، درگیر واقعیت‌های
 زندگی شده و به همسرش با ملایمت یا حتی عصبانیت پاسخ نمی‌گوید. به زبان
 تحلیل رفتار متقابل، بالغ‌تردکننده‌ی مرد کم‌سخن، حالت من کودک و حالت من والد
 را تحت کنترل خود در آورده و اجازه نمی‌دهد این دو حالت از من، آشکار شوند. از
 این رو، مرد همسرش را نه برای خورده‌جویی سرزنش می‌کند (والد کنترل‌کننده) و نه
 با او ابراز همدلی می‌کند (والد نوازشگر). مرد کم‌سخن در پاسخ به ناله‌های
 همسرش، خود کودکی خرده‌گیر نمی‌شود (کودک سرکش) یا سعی نمی‌کند که با
 شوخی‌ها و سرخوشی‌های کودکانه، حال و هوای همسرش را عوض کند (کودک
 طبیعی). تنها انتخاب او، حالت من بالغ‌تردکننده و بی‌تفاوت است که والد و کودک
 درون خود را سرکوب می‌کند. پس به‌طور کلی این زوج فهم صحیحی از نیازهای

یکدیگر ندارند و تلاشی برای همدلی نمی‌کنند که در نتیجه آن، رابطه‌ای سرشار از خشم‌های فروخورده و ناامیدی دارند.

۳.۲.۲. رفتار متقابل تاپیست و کارمند بنگاه معاملات املاک

رابطه میان تاپیست و کارمند بسان ارتباط دو کودک است که یکی قلدرمآب و دیگری به‌واسطه ترس‌هایش آرام و گوش‌به‌زنگ است، هرچند در نگاه اول چنین به‌نظر نمی‌رسد. نخست، در رابطه میان این دو، نوعی بی‌تفاوتی و سردی به چشم می‌خورد؛ زیرا دنیای بالغانه و بی‌روح عصر مدرن هر چیزی حتی رابطه جنسی را، بدون در نظر گرفتن کیفیت آن، با بخشی از روزمرگی‌های زندگی پیوند داده است. بنابراین آن‌گونه که جامعه انتظار دارد، بالغ‌ترکننده به‌عنوان قدرتمندترین حالت من در روابط حرفه‌ای این افراد حضور دارد و با توجیه به ظاهر منطقی این روابط سرد، به دیگر حالت‌های من مجال بروز نمی‌دهد. با این حال، چیرگی حالت من بالغ بر دیگر حالت‌ها به طول نمی‌انجامد و همین که تاپیست و کارمند از فشار محیط کاری رها می‌شوند به‌گونه‌ای دیگر عمل می‌کنند.

تاپیست و کارمند، هر دو با فعالیت‌های روزمره در شغلشان سروکار دارند که کلیت رفتار آن‌ها را تحت تأثیر خود قرار داده است. این تأثیر در شیوه‌ای که تاپیست کارهای منزلش را بعد از ساعات طولانی کار، سروسامان می‌دهد، انعکاس یافته است: به هنگام صرف عصرانه، ماشین‌نویس در خانه‌اش / بساط صبحانه را بر می‌چیند، اجاق را روشن می‌کند / و عصرانه را توی قوطی‌های حلبی می‌گسترده (الیوت، ۱۳۵۱، ۲۲۲-۲۲۳). بعد از ورود کارمند به منزل تاپیست، هر دو با هم شام می‌خورند که این کار در ظاهر عملی بالغانه است اما در واقع دو کودک هستند که دارند با هم غذا می‌خورند؛ زیرا هدفشان شام یا دوره‌می صمیمانه نیست بلکه رابطه جنسی است. پس از مدتی، کارمند بنگاه املاک تلاش می‌کند تا با نوازش‌هایی رغبت تاپیست را برای برقراری رابطه جنسی برانگیزد. باید در نظر داشت که این نوازش‌ها از سر عشق یا مهربانی نیستند و فقط برای برطرف کردن نیاز مرد به رابطه جنسی انجام می‌شود، پس به‌همین دلیل است که تاپیست با بی‌میلی و بی‌تفاوتی به او می‌پیوندد.

ظاهر بی تفاوت تاپیست نشان‌دهنده احساسات واقعی او نیست؛ زیرا آثار اضطراب را می‌توان قبل از ورود کارمند املاک، در کودک درون او شناسایی کرد، آن هم در زمانی که «بیرون پنجره لباس‌هایش را با ترسی ناشی از خطر در کمین، پهن می‌کرد» (الیوت، ۲۰۰۳، ۲۲۴). از سوی دیگر رفتار کارمند هم به سمت حالت من کودک نوسان دارد. برای مثال، آن زمان که کارمند «با رخساری برافروخته و عزمی جزم/ دست به کار می‌شود» (الیوت، ۱۳۵۱، ۲۳۹) تا رابطه جنسی داشته باشد یا وقتی تاپیست را بدون محبت واقعی نوازش می‌کند تا او را برای رابطه «به هیجان درآورد» (الیوت، ۱۳۵۷، ۲۳۷)، همچنان در حالت من کودک است. حال که رابطه جنسی پایان یافته و کارمند مغرور به مراد دل خود رسیده است، به سرعت خانه تاپیست را ترک می‌کند و باز نقاب حالت من بالغ را به چهره خود می‌زند.

همان‌گونه که حدس زده، مساعد است برایش فرصت در این دم
شام صرف شده و خسته و ملال‌زده است بانو
می‌کوشد که به هیجان در آورد وی را با نوازش‌های خویش

نوازش‌هایی که اگر خواستنی نیست از خودراندنی نیز نیست (الیوت، ۱۳۵۱، ۲۳۵-۲۳۸).

آن سان که پیداست، تاپیست به درخواست‌های کارمند با بی تفاوتی و سردی پاسخ می‌دهد؛ پس به نظر می‌رسد این رابطه برای او اهمیتی ندارد اما او در واقع ترس و خشم کودک درون خود را با نقاب بی تفاوتی ظاهری حالت من بالغ می‌پوشاند؛ زیرا زمانی که کارمند، خانه او را ترک می‌کند، خیالش آسوده می‌شود و در این زمان است که «مغزش گذر می‌دهد اندیشه‌ای را که هنوز شکل نگرفته/ کاری است که شده و خشنودم که پایان یافته» (الیوت، ۱۳۵۱، ۲۵۱-۲۵۲) گویی که از بار سنگین یکی دیگر از فعالیت‌های روزمره خود رهایی یافته است. پس از آن، تاپیست کار روزانه خود را از سر می‌گیرد تا درد رابطه جنسی را که (با اشاره ضمنی این اثر) به او

تحمیل شده، فراموش کند: بی‌اراده دست می‌کشد بر گیسوان آشفته خویش / و آن‌گاه می‌نهد صفحه‌ای به درون گرامافون (۲۵۵-۲۵۶).

ممکن است در اجتماع این نوع رابطه، تعاملی بالغانه به‌نظر رسد که براساس توافقی دوسویه شکل گرفته است، اما در سطح روان‌شناختی، تاپیست از این نوع رابطه آزرده‌خاطر است؛ چون به محض پایان رابطه جنسی و رفتن مرد کارمند، خوشحال است و نفس راحتی می‌کشد. در واقع، الزام به‌صورت مستقیم در متن قابل رؤیت نیست، اما با دقت به رفتار تاپیست می‌توان به نارضایتی او و تمایلش به پایان یافتن رابطه پی برد.

۳.۳. پرسوناژ تیرزیاس به‌عنوان یک استثنا

تیرزیاس که ستون اصلی شعر سرزمین بی‌حاصل محسوب می‌شود، نقش بسیار مهمی را در این اثر ایفا می‌کند. او مشاهده‌گر تمام پرسوناژهایی است که در سرزمین بی‌حاصل زندگی می‌کنند. نکته قابل توجه آن است که او به‌هیچ‌وجه، با هیچ‌یک از آن‌ها گفتگویی نمی‌کند. او فقط به‌عنوان یک پیشگو از سرنوشت این پرسوناژها آگاهی دارد (الیوت، ۲۰۰۶). این چهره‌ای که الیوت از تیرزیاس خلق کرده است، شخصیتی رشد یافته و با درک است که در مورد رفتار و گفتار پرسوناژهای دیگر قضاوت‌هایی منطقی دارد. وی به روابط ناسالمی که بین زوجها در سرزمین بی‌حاصل جریان دارد، با نگاهی انتقادآمیز می‌نگرد و گاه آن‌ها را زیر سؤال می‌برد.

۳.۳.۱. تیرزیاس در ادبیات

نخستین اشاره‌ها به تیرزیاس در ادبیات یونان حاکی از آن است که او به‌خاطر قضاوت‌هایی که در سرتاسر شهر می‌کرد، زبانزد خاص و عام بود. با اینکه اغلب پیشگویی‌هایش دربردارنده خبرهایی ناگوار بود، هیچ‌کس نمی‌توانست او را به‌خاطر پاسخ‌هایش مورد نقد قرار دهد (بوث، ۲۰۱۵)؛ اما یکی از قضاوت‌هایش که بعدها برای او مشکلات زیادی به‌وجود آورد، در مورد رابطه زناشویی بود.

افسانه‌های دگردیسی اثر اویدیوس^۱ که الیوت از آن به‌عنوان منبعی غنی برای شعر سرزمین بی حاصل استفاده کرده است، داستان قضاوت تیرزیاس را روایت می‌کند. داستان با جروبحث زئوس خوشگذران و هرا، همسر زودرنج و حساسش، آغاز می‌شود. موضوع مورد بحث آن‌ها، رابطه جنسی و میزان لذتی است که زن و مرد، هرکدام حین این عمل دریافت می‌کنند. در نهایت، پس از به درازا کشیدن این موضوع، تصمیم گرفتند با تیرزیاس در مورد این مسئله مشورت کنند و قضاوت او را به‌عنوان فردی دانا که هفت سال تجربه زیستن در قالب زن و مرد دارد، بپذیرند (اویدیوس، ۱۳۸۹).

تیرزیاس تأیید می‌کند که زنان لذت بیشتری را در مقایسه با مردان در هنگام رابطه جنسی تجربه می‌کنند که این واقعیت به شدت خشم هرا را بر می‌انگیزد و برای تنبیه تیرزیاس بینایی اش را از او می‌گیرد. اویدیوس بر این باور است که خشم هرا برای چنین مسئله‌ای بیش از حد شدید است.^۲ هیرسفلد^۳ (۲۰۰۳) تأکید می‌کند که قدرت و لذت نمی‌توانند در یک جایگاه قرار بگیرند، به‌همین سبب، تیرزیاس میزان بالایی از لذت جنسی را به زنان نسبت می‌دهد تا قدرت بیشتر مردان را در برآوردن نیازهای جنسی زنان توجیه کند.

۲.۳.۳. تیرزیاس در شعر سرزمین بی حاصل

چهره‌ای که الیوت از تیرزیاس خلق کرده، شخصیت محسوب نمی‌شود بلکه به‌نوعی نظاره‌گری بر اعمال و رفتار دیگر پرسوناژهاست. قضاوت‌های عاقلانه او، شخصیت پخته‌اش را نشان می‌دهد که تحت تأثیر تجارب گذشته والد متعصب یا

1. Ovidius (Ovid)

۲. پس تیرزیاس، در آن ستیزه و چالش شوخ، چونان داور برگزیده می‌شود و آنچه را ژوپیترا می‌گوید، استوار می‌دارد و درست و روا می‌شمارد. می‌گویند که دخت ساتورن، بیش از آنچه می‌بایست و بداد و بسزا بود و شایسته آن شوخی و لاغ، خشمگین و تافته شد و داورش را بدانکه شبی جاودانه بر دیدگانش سایه بگسترد، کیفر داد. اما، از آنجا که هیچ خدایی را نمی‌رسد که کار و کردار خدایی دیگر را از میان ببرد، پدر بس توانا در برابر آنچه بر تیرزیاس رفته بود و بی‌فروغی دیدگانش، توان شناخت آینده را بدو ارزانی داشت و با این نواخت و دهش، از درستی و سختی آن کیفر کاست (۱۳۸۹، ص ۹۰-۹۱).

3. Hirschfeld

کودک ترسیده خود قرار نگرفته است. در تحلیل رفتار متقابل، گفته می‌شود که حالت من بالغ، آن دسته از رفتارهای کودک و والد را که متناسب با واقعیت اکنون و اینجا است، جذب می‌کند؛ بنابراین، بالغ رشديافته شامل سه بخش کشش منطقی، کشش اخلاقی و کشش عاطفی است: «کشش اخلاقی^۱ همان واقعیت خالی از تعصب است که از وجه مثبت حالت من والد نشئت می‌گیرد. کشش منطقی^۲ هم با اصول و مسئولیت‌های اخلاقی سروکار دارد که با وجه مثبت حالت من بالغ مرتبط است و کشش عاطفی^۳ همان خصلت حساسیت و جذابیت است که از وجه مثبت حالت من کودک سرچشمه می‌گیرد. شخصی که این سه بخش را دارا باشد، به‌طور حتم با نام بالغ رشد یافته شناخته می‌شود» (کورنل و همکاران، ۲۰۱۶، ص. ۱۸).

«من تیرزیاس، اگر چه کورم و در مرز دو زندگی در تپشیم

پیرمردی با پستان‌های چروکیده زنانه» (الیوت، ۱۳۵۱، ۲۱۸-۲۱۹).

بیت بالا، بیانگر این واقعیت است که تیرزیاس، در قالب هر دو جنس زن و مرد تا سن پیری زندگی کرده است. اگرچه در ظاهر دوباره به شکل مرد در آمده، تجربه‌های حاصل از دگرذیسی هفت‌ساله‌اش را هرگز فراموش نخواهد کرد گویی اکنون هر دو جنس زن و مرد، در وجودش بهم پیوند خورده‌اند؛ بنابراین او آگاهی بسیار عمیقی در مورد سرشت زن و مرد به‌دست آورده است. برای مثال، او قادر است آنچه را که قرار است برای تاییست رخ دهد، پیش‌بینی کند؛ زیرا خود قبلاً یک زن بوده و با درد و آلام زنی که مجبور به رابطه جنسی با دیگران باشد، آشناست: من، تیرزیاس پیشاپیش، عذاب‌های فراوان/ کشیده‌ام، من که پای دیوارهای تیبس نشسته/ و تا تنگنای جهنم فرو رفته‌ام/ آنچه را روی همین تخت انجام پذیرفته/ به دقت پیش‌بینی کرده‌ام (الیوت، ۱۳۵۱، ۲۴۳-۲۴۶). بنابراین، تیرزیاس در مورد بخش بزرگی از واقعیت‌ها درباره زنان و مردان آگاهی دارد و از دردها و رنج‌هایی که هر یک از آنها تاب

1. ethos

2. logos

3. pathos

می‌آورند، مطلع است (کشش منطقی)، در نتیجه با تاییست ابراز همدلی می‌کند (کشش عاطفی) و معتقد است آنچه مرد کارمند در برابر او انجام داده است، اخلاقی و انسانی نیست (کشش اخلاقی). علاوه بر این، ابراز همدردی تیرزیاس با تاییست از طریق صفت‌هایی که به او و کارمند بنگاه املاک نسبت داده شده، نمایان می‌شود.

تیرزیاس از مرد کارمند، به‌عنوان فردی «با نگاهی گستاخ و خیره/ فرومایه‌ای که اعتماد به نفس/ به اندازه کلاه ابریشمی بردفوردی بر سر میلیونری/ برازنده‌اش می‌باشد» یاد می‌کند که در زمان رابطه جنسی، وحشیانه «حمله می‌کند» و با القابی مانند «زن زیبا، خسته و بی تفاوت» در مورد تاییست صحبت می‌کند (الیوت، ۱۳۵۷، ۲۳۶، ۲۴۲ و ۲۵۳). در بیت‌های پایانی شعر سرزمین بی حاصل، تیرزیاس که نمایان‌گر باورهای تی. اس. الیوت است، به فروپاشی جامعه اشاره می‌کند که در نتیجه ارتباط ناموفق افراد، در حال رخ دادن است: پل لندن دارد فرود می‌آید فرود می‌آید فرود می‌آید (الیوت، ۱۳۵۱، ۴۲۷). علاوه بر این، او راه‌حل این مشکل پیچیده را پیروی کردن از سه اصل برگرفته از آیین بودائی می‌داند که شامل مواردی چون داتا یا بخشش (باری‌رساندن)، دامیاتا یا همدردی و دایادهوام یا کنترل کردن است (الیوت، ۲۰۰۳). سه مفهوم ذکر شده در پاراگراف بالا را می‌توان به‌گونه‌ای با سه بخش بالغ رشدیافته مرتبط دانست که به‌ترتیب با مواردی شامل کشش اخلاقی (والد در عالی‌ترین سطح خود)، کشش عاطفی (کودک در عالی‌ترین سطح خود) و کشش منطقی (بالغ در عالی‌ترین سطح خود) در ارتباطند و تعادل در این سه بخش منجر به آرامشی برگرفته از درک متقابل می‌شود. با وجود این، تیرزیاس به‌عنوان بالغی رشدیافته معتقد است این نوع آرامش، تنها از طریق اراده و خواسته قلبی هر فرد امکان‌پذیر است (الیوت، ۱۳۵۱، ۴۳۱-۴۳۴).

۴. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر روابط مشکل‌دار زوجها را در شعر سرزمین بی حاصل بررسی کرده است. در مرحله اول، حالت من قدرتمند هر یک از پرسوناژها شناسایی شده است و آسیب‌شناسی ساختاری هر شخصیت با تحلیل گفتار، رفتار، اعمال و

احساساتش، به‌طور مفصل مطرح شده است. آسیب‌شناسی ساختاری به دو دسته آلودگی و طرد تقسیم شده و هر کدام از این موارد شامل زیرگروه‌هایی هستند که در صفحات قبلی ذکر شده‌اند. یافته‌ها نشان‌دهنده آن است که تعدادی از پرسوناژها از این دو نوع آسیب ساختاری رنج می‌برند که از میان پنج زیرگروه آسیب‌شناسی ساختاری، در مجموع دو مورد آلودگی بالغ به کودک، دو مورد آلودگی بالغ به والد و سه مورد بالغ طردکننده شناسایی شدند. آلودگی بالغ به کودک در مورد دلدادۀ جوان و لیل به‌روشنی مشاهده می‌شود، آلودگی بالغ به والد در تفکرات آلبرت و دوست لیل به چشم می‌آید و بالغ طردکننده در رفتارهای شوهر بی‌توجه و کم‌سخن، تاییست و مرد کارمند منعکس می‌شود. آلودگی بالغ به کودک در دلدادۀ جوان به‌دلیل تجربه‌های ناکام‌کننده گذشته است که بر درک او از شرایط کنونی تأثیر گذاشته است و می‌پندارد که اتفاق‌های تلخ زندگی تنها به یک شکل رقم می‌خورد. لیل هم به‌دلیل تأثیر پذیرفتن از باورهای قدیمی جامعه به این نتیجه رسیده است که اگر آلبرت او را ترک کند، نمی‌تواند از عهده زندگی خود برآید و تنها می‌ماند. این باور مرکزی از طریق اطرافیان، مانند دوست صمیمی‌اش، تقویت می‌شود؛ زیرا به‌طور مرتب به لیل یادآور می‌شود که آلبرت او را رها می‌کند و به‌دنبال زنانی جذاب می‌رود. آلودگی بالغ به والد در آلبرت و دوست لیل در نتیجه باورهای متعصبانه و یک‌جانبه‌ای است که جامعه در ذهن آن‌ها پرورانده است و زن را ناتوان و فرمانبردار می‌داند در حالی که کمترین حقی را برای او در نظر نمی‌گیرد. بالغ طردکننده در مورد شوهر بی‌تفاوت راه‌گزینی از اتفاق‌های تلخ گذشته است که به‌هیچ‌عنوان نمی‌تواند پذیرای آن‌ها باشد پس تصمیم می‌گیرد که در تنهایی خود و افکارش غوطه‌ور شود و به بالگی سرد و بی‌روح دگرگون می‌شود که توانایی همدلی با همسرش را نیز ندارد. به‌علاوه، بالغ طردکننده به‌عنوان قدرتمندترین حالت من در روابط کاری تاییست و مرد کارمند حضور دارد با این حال، چیرگی حالت من بالغ بر دیگر حالت‌ها به طول نمی‌انجامد و همین که تاییست و کارمند از فشار محیط کاری رها می‌شوند به گونه‌ای کودک‌مآب عمل می‌کنند و پس از رابطه جنسی، مجدداً نقاب بالغ طردکننده را به

صورت می‌زنند و به جامعه باز می‌گردند. تیرزیاس که به‌عنوان مشاهده‌کننده اعمال و رفتار پرسوناژها در این شعر معرفی شد، یک مورد استثنایی است. او بهترین نمونه شخصیت بالغ رشدیافته است که فضاوت‌هایش تحت تأثیر والد متعصب و کودک سرکش درون قرار نگرفته است. او متوجه ریشه مشکلات پرسوناژها می‌شود و با آنها ابراز همدردی می‌کند، اما قادر نیست که این دسته از مشکلات جامعه را به‌تنهایی، حل کند. او معتقد است آرامش و درک متقابل کلیدی طلایی برای موفقیت روابط هستند اما نیل به این اهداف نیازمند تلاش همه‌جانبه افراد جامعه است. در مجموع، نتایج این تحلیل نشان می‌دهد چرا سرزمین بی‌حاصل جامعه‌ای است با روابط ناسالم و چگونه می‌توان از چنین وضعیتی رهایی یافت.

کتابنامه

- اویدیوس نسو، پ. (۱۳۸۹). *افسانه‌های دگردیسی*. ترجمه میرجلال‌الدین کزازی. تهران: معین.
- شکسپیر، و. (۱۳۴۴). *آنتونی و کلئوپاترا*. ترجمه علاء‌الدین بازارگادی. تهران: علمی و فرهنگی.
- الیوت، تی. اس. (۱۳۵۱). *دشت سترون و اشعار دیگر*. ترجمه پرویز لشکری. تهران: نیل.
- الیوت، تی. اس. (۱۳۵۷). *منظومه سرزمین بی‌حاصل*. ترجمه حسن شهباز. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

- Berne, E. (1966). *Games people play*. New York, NY: Grove.
- Berne, E. (2001). *Transactional analysis in psychotherapy: A systematic individual and social psychiatry*. London, England: Souvenir.
- Booth, A. (2015). *Reading The Waste Land from the bottom-up*. New York, NY: Palgrave Macmillan.
- Cornell, W. F., de Graaf, A., Newton, T., & Thunnissen, M. (2016). *Into TA: A comprehensive textbook on transactional analysis*. London, England: Carnac Books Ltd.
- Eliot, T. S. (2003). *The waste land*. In N. Baym (Ed.), *Norton anthology of American literature* (pp. 1973-2002). New York, NY: Norton & Company.
- Eliot, T. S. (2006). *The waste land*. In L. Rainey (Ed.), *The annotated Waste Land with Eliot's contemporary prose* (pp. 57-126). New Haven, CT: Yale University Press.

- Harris, T. A. (2003). *I'm ok - you're ok*. New York, NY: Harper Perennial.
- Hirschfeld, H. (2003). What do women know?: "The roaring girl" and the wisdom of Tiresias. *Renaissance Drama*, 32, 123-146.
- Kenner, H. (2007). *The waste land*. In H. Bloom (Ed.), *T. S. Eliot's The Waste Land* (pp. 7-34). New York, NY: Infobase.
- Lupack, A., & Lupack, B. T. (1999). *King Arthur in America*. Cambridge, England: D. S. Brewer.
- Palmer, M. (1966). *Men and women in T.S. Eliot's early poetry*. Lund, Sweden: Lund University Publications.
- Pondrom, C. N. (2005). T. S. Eliot: The performativity of gender in *The Waste Land*. *Modernism/Modernity*, 12(3), 425-441.
- Rao, B. M. (2016). Themes, images, motifs, myths and symbols in T.S. Eliot's *The Waste Land*: A study. *Research Insight*, 2(4), 1-13.
- Rhee, S. (2012). *Post-war Europe: The Waste Land as a metaphor*, (Unpublished thesis). Liberty University, Lynchburg, Virginia.
- Stewart, I., & Joines, V. (2002). *TA today: A new introduction to transactional analysis*. Chapel Hill, NC: Lifespace.
- Taylor, B., & Brewer, E. (1983). *The return of King Arthur: British and American Arthurian literature since 1800*. Cambridge, England: Barnes and Noble Books.
- Wagner, R. (1865). *Tristan and Isolde*. Boston, MA: Oliver Ditson Company.
- Weinberg, K. (1984). The women of Eliot and Baudelaire: The boredom, the horror and the glory. *Modern Language Studies*, 14(3), 31-42.
- Wilson, R. J. (1973). *Transactional analysis and literature*, (Unpublished doctoral dissertation). University of Nebraska-Lincoln, Lincoln, Nebraska.

درباره نویسندگان

فرزانه رادمهر کارشناس ارشد ادبیات انگلیسی دانشگاه فردوسی مشهد است. پژوهش‌های ایشان در حوزه مطالعات بین‌رشته‌ای آثار ادبی مدرن و روان‌شناسی است.

زهره تائبی نقندری استادیار ادبیات انگلیسی دانشگاه فردوسی مشهد است. پژوهش‌های ایشان بیشتر بر حوزه ادبیات تطبیقی و آثار ادبی مدرن و پست‌مدرن متمرکز است.

وحیده سیدی مربی ادبیات انگلیسی دانشگاه فردوسی مشهد است. پژوهش‌های ایشان بیشتر بر حوزه ادبیات کلاسیک و اسطوره‌شناسی تطبیقی متمرکز است.